

اما اصول صفات الهی هفتند نزد جمهور ارباب نظر حیانت و
و قدرة و ارادت و کلام و سماع و بصر و اسمی غنایه ذات احدیت است
و فعل حضرت ربوبیت سو قوت بر کمال علم بان فعل و اشیا الحقیقه
هستند انما و این علم سو قوت مکربعدت و قدرت تمام غلبه و مکد
با ارادت لیس با مر لیس بسج لیس بیضر زیر که اگر اراده نماید از او
ان کار نیاید و امر بدو بقرباید و امر را تا حارس است از سخن یعنی
نظم صورتی یا معنوی بقول کن و سماع هم لابد است همچنان از
برای استماع کلام قوایل و اعیان و بصر نیز از برای مشاهدت
حالات اینان لیس سمعی و بصیری و منکلی همه اینها با انواع علم را
نه بخوار از و اعضا و سایر صفات و اسما که رسیدند شکار ان
بنود و نه بلکه هنرا بلکه با عباد و بیایان همه توابع و خادمان
این اما مانند و چون هر کالی که اشیا را لاحق میشود بواسطه
وجود دست لیس وجود منصف خواهد بود یا این صفات بذات خود
نه بصفتز اید بر ذات و الا لازم اید اختیار در افاتنه این
حیات و علم و قدرة و ارادت در بلیزیرا که افاتنه این صفات
مکربیت مکد از موصوف تا این کالات قال الله نعم لیس مکمل
و هو السمعیه البصر لیس مکمله اشارت بوحده ذاتی و هو السمع
البصر بطریق جمع بوحده صفای ای عشق که ازت جهان امکان
با آنکه نزل نه مثل همت و نه مثال اسرار تو چه دست بیرون
اوصاف تو چون ذات تو در حد مثال ذات مفلس حق تعالی
عالمت بذات خود باعتبار غیر ذات دایمی تصور زبانی وانی
دران

دران زبانی که جامعیت همه کالاتی را که لا یقت و مناسب بذات
واحد و عالمت با اشیا با کجه عالمت بذات خود عز و علاقه
دیگر چنانکه بعضی از متحرران اهل نظر کمال برده اند که علم او با اشیا
عبارة از وجود عقل اولت یا صورتی که بر استغلاف و این باطلت
زیرا که بصورت علم حق تعالی بوی بلکه همه اشیا حاصلت بش
از مرتبه وجود ذات با وجود آنکه عنایت الهی ساقبت بر وجود
همه اعیان و ان سئلزم علم او است کالات بر وفق استعداد
و از حاصلت شدت صور کثیر علیه در ذات لازم می آید که امور
متکثر حسی در ذات اوست نماید زیرا که این صور از حقیقت
وجود عین ذات با است و غیرت باعتبار تعین اعتبارت با وجود
آنکه حقیقتا حنا کجه می آید مفصلا در ذات نه قیامت و نه از نام
چون ظهور صورت ابرار و از جمله کالات نامتناهی که لازم
بنسبت بذات الهی کمال ظهور است بصور اعیان کجه اجناس
و انواع و اشخاص بی پایان بی وقوع تکرار در ان چه احوال اید
مکنه بی نهایت هسته که طالب وجودند بلسان حال و استعداد
و ان ذات ممکن است از خطا کردن حق هر صاحب حقی حکم اسم
علیم و حکیم و مقسط و هواد لیس سزاوار است از ذات افریدگار
اطهار این انان بر طبق علم بذات و همه معلومات که نا تکیه
از علم بذات لیس علم را معلوم مطابقت و ظاهر یا مظهر
موافق عنقی اسم حکیم و ذک بندید العزیز العلیم
ای ذات تو بر کون قیامت تمام از خود حق علم و غیر این نام
هر چند که لاین کرامت و لیام انعام نچله لارسانید تمام